

استراتژی دیپلماتیکش با ایران لطمه جدی وارد نیاورد، آزاد گذاشت (رضا، عنایت‌الله، ۱۳۷۲، ۶۸). چنان‌که میرجعفر باقروف که در فاصله ۱۹۵۴-۱۹۳۵ رئیس این جمهوری وابسته به اتحاد شوروی بود، این خواسته را بدون وقفه پی‌گیری می‌کرد. باقروف مدعی تصرف آذربایجان ایران بود و آن را جمهوری آذربایجان جنوبی می‌خواند. وی زمانی گفته بود که «اگر پنج میلیون [نفوس] آذربایجان جنوبی به سه میلیون آذربایجان شمالی ملحق گردد، ما دارای جمهوری هشت میلیونی خواهیم بود و مقام و شرکت من در پولیت بورو، تأمین است» (طبری، احسان، ۱۳۶۶، ۶۷-۶۶).

در واقع سیاست شوروی در مورد آذربایجان به محض استقرار حکومت شورایی در آن سوی ارس شروع شد. «حزب همت، حزب عدالت، حزب سوسیال دمکرات، و نیز عناصری که در جنبش ملی شیخ محمد خیابانی رخنه کرده بودند، سیاست کلاسیک روسیه تزاری را در ساتر تازه تعقیب می‌کردند و هدف آن جدا شدن آذربایجان از ایران و الحاق آن به آذربایجان شوروی، یعنی به روسیه بود» (همان، ۷۱).

بدین ترتیب مسکو حداقل از ۱۹۳۵ تا ۱۹۸۸، در طراحی، اجرا و حمایت از ایده تشکیل آذربایجان متحد، نقش محوری و همه‌جانبه داشت. اوج دخالت اتحاد شوروی برای جداسازی آذربایجان ایران، در جریان تشکیل جمهوری خودمختار آذربایجان و حمایت از فرقه دمکرات و شخص پیشه‌وری هویدا شد. اما از ۱۹۵۵ به بعد و در طول حیات اتحاد شوروی، دانشگاه باکو به ویژه دپارتمان تاریخ آن، بررسی‌های مفصلی در زمینه ابعاد، قابلیت‌ها و در مجموع اهمیت اتحاد دو بخش شمالی و جنوبی ارس انجام داد؛ گاه حتی برخلاف عرف دیپلماتیک و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، مقامات اتحاد شوروی مواضعی نیمه رسمی به نفع این مسأله به عمل می‌آوردند؛ چنان‌که حیدرعلی اف معاون اول نخست‌وزیر اتحاد شوروی در آذرماه ۱۳۶۱/ دسامبر ۱۹۸۲، هنگام بازدید دیپلمات‌های خارجی از آذربایجان شوروی، ضمن برشمردن پیشرفت‌های آذربایجان تحت تابعیت مسکو، از عقب‌ماندگی و فقر استان‌های آذربایجان شرقی و غربی ایران اظهار تأسف کرد و در نهایت گفت: «مردم آذربایجان شوروی آرزومند وحدت دو آذربایجان و برخوردار گرداندن خلق آذربایجان ایران از رفاه و سعادت خود هستند» (رادیو B.B.C، صبح ۶۱/۹/۲) اما پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تأسیس جمهوری آذربایجان در نوامبر ۱۹۹۱ و به ویژه در دوره ریاست جمهوری ابوالفضل ایلچی بیگ و حاکمیت جبهه خلق، یعنی از ژوئن ۱۹۹۲ تا اواسط سال ۱۹۹۳، بحث وحدت دو آذربایجان مجدداً داغ شد.

ایلچی بیگ به عنوان رئیس جمهور آذربایجان از طریق تلویزیون دولتی باکو به صراحت اعلام کرد: « هر شب خواب تبریز را می‌بینم، آرزو دارم حتی با زانو هم شده روزی به تبریز بروم، ما پس از استقلال جمهوری آذربایجان، در پی اتحاد با آذربایجان ایران هستیم؛ (تقوی اصل، ۱۳۷۹، ۱۴۸). پس از سقوط ایلچی بیگ، موضع باکو در این مورد ملایم‌تر شد، اما اندیشه تشکیل آذربایجان بزرگ، آرمانی است که بیشتر حزب‌ها، سازمان‌ها و تشکل‌های جمهوری آذربایجان به ویژه جبهه خلق، آزادی، خلق آذربایجان، کنگره ملی آذربایجان و یورداش که در سیطره فکری نخبوانی‌ها هستند، در پی تحقق آن بوده‌اند. به عنوان نمونه، از ۱۵۱ روزنامه جمهوری آذربایجان (اسدی‌کیا، ۱۳۷۵، ۱۱۷-۱۰۱)، دست کم ۳۵ روزنامه بر این موضوع تأکید داشته و در این مورد، همواره مقاله، نکته، مطلب و گزارش منتشر می‌کنند.

در این میان، بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای دستیابی به هدف‌های درازمدت خود، سعی در بهره‌برداری از این منبع تنش و مشاجره دارند و همین امر به نوبه خود بر پیچیده‌تر شدن مسایل منطقه در هم و برهم قفقاز افزوده است.

با وجود روند تاریخی و مواضع سیاسی رسمی و غیررسمی رهبران، حزب‌ها و رسانه‌های عمومی مذکور، در برابر این ایده پرسشی اساسی قرار گرفته و آن چگونگی و میزان تحقق‌پذیری آن است. آیا همان‌گونه که حیدرعلی اف گفته است: « جبر تاریخ، عامل اتحاد دو آذربایجان است»، (تقوی اصل، ۱۳۷۹، ۱۵۵) یا تنگناهای جغرافیایی و فرهنگی، مانعی پایدار در تحقق آن خواهند بود. امکان‌سنجی این ایده، با شناخت فرصت‌ها و تنگناهایی که در مسیر آن قرار دارند، گامی در جهت تبیین مسأله و دستیابی به پاسخی مناسب است.

## امکانات و فرصت‌ها

جمهوری آذربایجان برای تحقق این ایده، امکانات و فرصت‌های مناسبی در اختیار دارد. زبان مشترک، منابع غنی انرژی و موقعیت ژئوپلیتیک این جمهوری برای تحت فشار گذاشتن ایران، پایه این قابلیت‌ها را مهیا ساخته‌اند.

### ۱- ملات زبانی

زبان مهم‌ترین ابزار ملی‌گرایی آذری برای وحدت جمعیت‌های دو سوی ارس است. چنان‌که مطبوعات ملی‌گرای افراطی این جمهوری مانند « یعنی آذربایجان»، از این عمده‌ترین شاخص مشترک، برای تفهیم و اشاعه ایده آذربایجان بزرگ کمال استفاده را کرده‌اند.

از سوی دیگر، تشکل‌های سیاسی و حزبی و نیز نهادهای دولتی از طریق تهیه و پخش کاست‌های صوتی- تصویری با اشعار و ترانه‌های شورانگیز حماسی، سرودها و ترانه‌ها و اشعار آذری و حتی ساختن سمفونی‌های کلاسیک با تکیه بر برخی خاطره‌ها و نمادهای مشترک، مانند «ارس»، «پل خداآفرین»، جنگ‌های ایران- روس و نقش آذری‌ها در آن و علل و اسباب جدایی، هجوم گسترده فرهنگی را آغاز کرده‌اند (کریمی‌پور، ۱۳۷۲، ۱۲۳) که مبنای آن زبان مشترک است.

اما در این میان، ملی‌گرایی آذری طی فرآیندی پیچیده و در عین حال تدریجی، در حال محو شدن در دل تفکر پان ترکیسم است و این پدیده‌ای است که جمهوری اسلامی ایران باید به آن توجه بیشتر مبذول دارد. در واقع مقامات کنونی ایران، «احساس تُرک بودن را که لااقل برای بخشی از مردم آذربایجان تقریباً در شرف غلبه بر هویت ملی آذربایجانی است به حساب آورند. این احساس ترک بودن در باکو، با احساس به مراتب مبهم‌تر هویت ملی در میان آذری‌های ایران متفاوت است. گرچه آذری‌های ایران این واقعیت را که در خانه‌های خود به زبان ترکی صحبت می‌کنند، درک می‌کنند و بر آن ارج می‌گذارند، اما اطمینان ندارند که به لحاظ قومی واقعاً ترک‌اند و یا صرفاً ایرانیانی هستند، که در نتیجه شرایط تاریخی ناشی از تهاجم ترک‌ها، به زبان ترکی صحبت می‌کنند»، (فولر، ۱۳۳، ۲۰۱) باکو و آنکارا برای توانمند ساختن این احساس ضعیف، با استفاده از زبان مشترک تلاش‌های گسترده‌ای را سامان داده‌اند.

۱۰ کانال تلویزیونی عمومی و خصوصی آذربایجان و تقریباً تمام کانال‌های تلویزیونی ترکیه به ویژه NTV، TGRT و STV به اضافه ۵۸ مرکز فرهنگی، دهها روزنامه، هفته‌نامه و فصلنامه به صورت مستقیم و اغلب غیرمستقیم، تلاش دارند هویت آذری را به هویت ترکی تبدیل کنند.

## ۲- منابع غنی انرژی

جمهوری آذربایجان حداقل در دهه اخیر به دلیل فرسودگی زیربنای اقتصادی، جنگ قره باغ، نقض تمامیت سرزمینی‌اش، وجود ۱/۲ میلیون آواره جنگی، فساد گسترده اداری- مالی، تنگناهای ناشی از ناپیوستگی سرزمینی و دسترسی نداشتن به آبهای آزاد، به کشوری فقیر تبدیل شده است؛ اما این دولت- کشور نوپا، با اتکاء به منابع غنی معدنی به ویژه ذخایر نفت- گاز، قادر به بازسازی و نوسازی اقتصاد و جامعه است. در صورت تبدیل آذربایجان به کشوری پیشرفته با توجه به توانمندی‌های طبیعی گسترده‌اش، این دولت کانون جاذب اقتصادی برای تقویت همگرایی جمعیت‌های

در حال حاضر، حدود ۷۰٪ خشکی و فلات قاره این کشور دارای منابع نفت و گاز هستند؛ از ۷۰ حوضه نفت و گاز، ۵۰ حوضه در خشکی و ۲۰ حوضه آن در فلات قاره دریای مازندران قرار گرفته‌اند ذخایر نفت آذربایجان حدود ۱۲/۳ میلیارد بشکه است که ۵ میلیارد بشکه آن اثبات شده است. مجموع ذخایر تخمینی گاز این دولت نیز حدود ۶ تریلیون فوت مکعب است که سال ۱۹۹۱، روزانه ۸۳ میلیون فوت آن استخراج می‌شد. (حمیدی‌پور، ۱۳۷۶)

علاوه بر این، با وجود وسعت ۸۶ هزار کیلومتر مربعی، سرزمین این دولت از نظر ذخایر سنگ فلز به ویژه ذخایر آلومینیوم، آهن، ذغال سنگ، گچ، نمک و سنگهای ساختمانی غنی است. در عین حال انرژی برقی رودهای آذربایجان ۳۷/۱ میلیارد کیلووات ساعت برق است که دو برابر توان انرژی آبی ارمنستان می‌باشد. (اسدی کیا، ۱۳۷۵، ۸-۲)

نوشدن اقتصاد و جامعه در این جمهوری، با وجود زیربنای مناسب فرهنگی- آموزشی، میراث‌های تاریخی، حمایت‌های ایالات متحده، اروپا و ترکیه و وجود قابلیت‌های گسترده طبیعی، پدیده‌ای دور از انتظار نیست. در صورت تبدیل جمهوری آذربایجان به کشوری توسعه یافته، مرفه و با درهای باز، احتمال فعال‌تر شدن، نیروی همگرایی منطقه آذری نشین شمال غرب ایران با جمهوری آذربایجان وجود خواهد داشت.

### ۳- موقعیت جغرافیایی

جمهوری آذربایجان با استفاده از موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک خود، می‌تواند با مهیا ساختن زمینه‌های نفوذ حضور ایالات متحده، اسرائیل و ناتو در خاک خود و حتی نهادینه کردن آن و یا تقویت رسمی حرکت‌های جدایی طلب ملی‌گرایی آذری و پان‌ترکیستی و آزاد گذاشتن این نیروها، بهره‌برداری گسترده‌ای را برای تحت فشار گذاشتن ایران داشته باشد. علاوه بر این جمهوری آذربایجان با استفاده از موقعیت جغرافیایی خود می‌تواند در خنثی‌سازی تلاش‌های ایران برای عبور کریدور انرژی از خاک جمهوری اسلامی، طولانی شدن مدت زمان وصول به یک رژیم حقوقی عادلانه در دریای مازندران و کاهش نفوذ جمهوری اسلامی در قفقاز، بهره‌برداری نماید.

در عین حال مرز طولانی ۷۶۷ کیلومتری جمهوری آذربایجان با ایران، (صفوی، ۱۳۷۸، ۱۷) قدرت مانور این دولت را در این ارتباط افزایش می‌دهد. این مرز طولانی اغلب رودخانه‌ای، نه تنها جدا سازنده یک جامعه واحد زبانی است بلکه اقوام نسبی و سببی را که به ویژه بعد از فروپاشی شوروی تعامل تنگاتنگی داشته‌اند، از یکدیگر منفک می‌سازد. این مرزی است که برخلاف دوران

اتحاد شوروی، کنترل دقیقی بر روی آن وجود ندارد و مانع عمده‌ای برای تعامل به نسبت آزاد جمعیت‌های دو سوی مرز صورت نمی‌پذیرد. اما به موازات قابلیت‌ها و توانمندی‌های مذکور، تنگناهای متعددی نیز برای تحقق ایده تکوین آذربایجان بزرگ به چشم می‌خورد.

## تنگناها

جمهوری آذربایجان برای تحقق بخشیدن به این آرمان، با چند گروه از تنگناها مواجه است. تنگناهای جغرافیایی، جمعیتی و تهدیدها که در شمار تنگناهای مرتبط با فضای سرزمینی و حاشیه‌ای این دولت هستند. در عین حال تفاوت‌های فرهنگی، نبود تناسب جمعیتی بین آذری‌های ایران و اتباع این دولت و همگرایی دیرینه آذری‌ها با اکثریت تشکیل‌دهنده هسته سیاسی ایران نیز در گروه تنگناهای برون سرزمینی قلمداد می‌شوند. در عین حال به دلیل ارتباط برخی از این تنگناها با یکدیگر، از تقسیم‌بندی آنها در این پژوهش خودداری شده است.

### ۱- تنگناهای جغرافیایی

الف- ناپیوستگی سرزمینی به دلیل جدا افتادگی جمهوری خودمختار نخجوان، آسیب‌پذیری جمهوری آذربایجان برای پاسداری از تمامیت ارضی و وحدت ملی‌اش را افزایش داده است. در عین حال، بین قسمت اصلی و هسته‌ای سرزمینی این دولت با جمهوری خودمختار نخجوان، خاک تهدیدگر فعالی به نام ارمنستان فاصله انداخته است. این موقعیت، وابستگی جمهوری آذربایجان به ایران را در حال حاضر مطلق کرده است. در عین حال سبب افزایش ظرفیت‌های ژئوپلیتیک ایران در قبال تهدیدهای آذربایجان شده است. از سوی دیگر، نخجوان تقریباً از شمال و جنوب در محاصره سرزمینی ارمنستان و ایران بوده و تنها گلوگاه مردابی قره سو به پهنای ۱۱ کیلومتر، راه تنفس استراتژیک این جمهوری خودمختار در قبال تهدیدات مشترک شمالی- جنوبی است.

ب- دسترس نداشتن به دریای آزاد، حتی بیش از ناپیوستگی سرزمینی، باعث افزایش ضریب آسیب‌پذیری این دولت نوپا در قبال دو همسایه شمالی و جنوبی و گرجستان بوده است. هرچند «گرجستان معبری کوتاه برای دسترسی باکو به دریای سیاه است، اما فضای سرزمینی این کشور که خود مکمل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک روسیه است، در درازمدت ممکن است وابستگی آذربایجان به روسیه را شدت بخشد. بنابراین معبر طولانی‌تر ایران و خلیج فارس، دالانی مکمل برای آذربایجان محسوب می‌شود». (کریمی‌پور، ۱۳۸۰، ۹۰-۱۹)

این موقعیت نامناسب آذربایجان به اعتبار دسترسی نداشتن به دریای آزاد، در عین حال ضریب وابستگی این کشور به ایران را که می‌تواند در تصمیم‌سازی‌های استراتژیک آن کشور مؤثر قرار گیرد، بالا برده است.

ج- همجوار نبودن با ترکیه و اروپا، ضمن بالابردن ضریب وابستگی آذربایجان و ترکیه به فضای سرزمینی ایران برای تعاملات بازرگانی فی‌مابین، قدرت مانور باکو در تأکید بر ایده آذربایجان بزرگ را افزایش داده و برعکس بستر جغرافیایی حمایت عملی ترکیه از آذربایجان را کاهش داده است.

## ۲- تنگناهای جمعیتی

بافت ناهمگون و درهم و برهم جمعیتی این جمهوری، حداقل در چارچوب فضای سرزمینی رسمی و شناخته شده، از چند منظر، زمینه افزایش ضریب شکنندگی وحدت ملی و حتی تمامیت ارضی این دولت نوپا را مهیا کرده است:

الف- حداقل تا سال ۱۹۹۹ حدود ۲۰ گروه قومی در محدوده سرزمینی آذربایجان شناخته شده بودند. علاوه بر آذری‌ها که با حدود ۸۲ درصد، اکثریت جمعیتی را در اختیار داشته‌اند، اسلاوها شامل روسها، اکراینی‌ها و بلوروس‌ها، ارمنی‌ها، گرجی‌ها، لزگی‌ها، آوارها، یهودها، تاتارها، تات‌ها، تالش‌ها، تراخورها، لزگ‌ها، اودینها و یهودهای کوهستانی، بیشترین جمعیت‌ها را به خود اختصاص داده بودند. (*The world bank, 2000*) به ظاهر الحاق استان‌های آذربایجان ایران به این دولت نوپا، می‌تواند وزنه جمعیتی آذری‌ها را در ترکیب جمعیتی این جمهوری افزایش دهد. اما تنگناهای حاصل از آن به اندازه‌ای وسیع است، که باکو را به هراس خواهد انداخت. در عین حال ترکیب کنونی جمعیت با واگرایی‌های متعدد قوی همراه بوده است.

اکثریت ارمنی قره‌باغ از ۱۹۸۸ تاکنون با حمایت نظامی مستقیم و غیرمستقیم ارمنستان و روسیه ضمن اعلام جدایی از آذربایجان و رأی به استقلال خود در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۱، تا ۱۹۹۴ حداقل ۲۰ درصد خاک این دولت را تحت اشتغال خود درآوردند. (ارفعی، ۱۳۷۱، ۲۰۰-۱۷۷) از سوی دیگر، جدایی طلبی تالش‌های هم مرز با ایران و نیز کردهای یزیدی، دامنه تنش‌های قومی در این جمهوری را افزایش داده و زمینه دخالت متقابل ایران را مهیا کرده است.

ب- وجود اقلیت روس به طور خاص و اسلاوها به طور عام، انگیزه و بهانه مناسبی برای تهدید بیرونی ناشی از این قدرت را مهیا می‌سازد.

## ۳- تراکم تهدیدها

تنوع جریان‌های تهدید جانبی به دلیل تنوع اختلاف‌های این دولت نوپا، موجبات تکوین فضایی ناامن در محیط حاشیه‌ای آن شده است؛ این چشم‌انداز استراتژیکی، تصمیم‌سازی‌های کلان مقیاس باکو را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

نقص تمامیت سرزمینی این کشور از سوی ارمنی‌ها، هراس تاریخی و منطقی از روس‌ها و احتمال تجدید حیاتشان که می‌تواند بر استقلال این دولت تأثیرگذار باشد و نیز نگرانی از جریان نفوذ شیعیسم ایرانی- آذری، در عین حال اختلاف نظر عمیق با ترکمنستان برای تعیین نوع رژیم حقوقی دریای مازندران، مجال و فرصت چندانی برای باکو در تمرکز بر مسایلی که بدون شک جبهه‌های جدیدی را در برابرش خواهد گشود، باقی نمی‌گذارد.

## ۴- گسل فرهنگی - مذهبی

دو جامعه آذری شمال و جنوب ارس، طی دو سده گذشته به ویژه در فاصله ۱۹۹۱-۱۹۱۷، محیط‌های کاملاً متفاوت فرهنگی و اجتماعی را تجربه کرده‌اند. به نظر می‌رسد «وجود تفاوت‌های بارز هویتی بین جوامع دو سوی ارس، حتی بر فرض تحقق آرمان آذربایجان بزرگ، ناسازگاری عمیقی را بین دو جامعه موجب خواهد شد. در واقع آذری‌های ایران که دارای علایق و تربیت نظام یافته و خودکار مذهبی‌اند، برای هر جامعه و سیستم لائیک و سکولار، خطرآفرین خواهند بود؛ مسلماً باکو خطر دینی شدن جامعه پس از چنین انضمامی را...» در نظر خواهد گرفت (کریمی‌پور، ۱۳۸۰، ۱۳).

در واقع تصور همزیستی مسالمت‌آمیز و بدون تنش اردبیلی‌ها، خلخال‌ها، تبریزی‌ها، مشکین شهری‌ها و سلماسی‌های به شدت مذهبی در جامعه‌ای غیرمذهبی و تحت لوای دولتی سکولار و حتی مذهب ستیز مشکل است.

## ۵- تناسب نداشتن جمعیتی

در حالی که جمعیت آذری‌های جمهوری آذربایجان تا سال ۱۹۹۹، ۶/۸ میلیون نفر اعلام شده است، (The world bank, 2000)، حداقل تخمین جمعیت آذری‌های ایران ۸/۷ میلیون نفر است. (کریمی‌پور، ۱۳۷۹، ۸۸) این بدان معنی است که الحاق سرزمین‌های شمال و جنوب ارس، به معنای در اقلیت قرار گرفتن اتباع کنونی این دولت نوپا نسبت به آذری‌های ایرانی است. در واقع

«اضافه شدن ۹ میلیون آذری به ۶ میلیون آذری این جمهوری: عملاً قدرت را به آذری‌های ایران منتقل خواهد نمود» (فولر، ۱۳۷۳، ۱۹۹).

در این میان، آذری‌های ایران که بنا به بررسی دقیق ریچارد کاتم فاقد هرگونه احساسات ملموس جدایی طلبانه بوده و به تهران حتی بیش از بسیاری فارس زبان‌ها وفادار مانده‌اند، (Cottam, R, 1979, 118-133) می‌توانند، خواهان الحاق آذربایجان شمالی به ایران باشند. در این صورت «بسیار پسندیده‌تر خواهد بود که جمعیت آذربایجان شوروی در چارچوب یک ایالت ایرانی به آذربایجان بپیوندد» (همان، ص ۲۰۱).

#### ۶- قدرت سیاسی - اقتصادی

آذری زبان‌ها در تاریخ، جامعه و دولت ایران نه تنها اقلیتی سیاسی - فرنگی به حساب نیامده‌اند، بلکه از شروع دولت صفویه حدود ۱۵۰۱ میلادی که از تکوین «ایران جدید» می‌گذرد، تقریباً همواره آذری‌ها در رأس هرم قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی و مذهبی قرار داشته‌اند. در واقع تا پیش از ۱۵۰۱ که شاه اسماعیل در آذربایجان اساس دولت ایران جدید را بنا نهاد، (راجر، ۱۳۷۲، ۲۰) حکومت ملی فراگیری در ایران شکل نگرفته بود. از آن زمان به بعد نیز در تمام دوره صفویه، افشاریه و قاجاریه، رهبری کشور در اختیار آذری‌ها بوده است. بدون شک آذری‌ها در تمام جریان‌های تاریخ‌ساز معاصر، همانند مشروطه، نهضت ملی شدن نفت، انقلاب اسلامی و دفاع در برابر عراق، نقش اصلی و گاه محوری داشته‌اند. چنان که با تقدیم ۲۲۳۱۷ شهید در طول هشت سال دفاع مقدس (بنیاد شهید، ۱۳۸۱) تنها در سه استان شمال غربی، در حالی که محل استقرار آنها صدها کیلومتر از صحنه اصلی جنگ فاصله داشت، از این نظر در رأس سایر قوم‌های ایرانی قرار گرفتند. حتی گفته شده است که تنها اردبیل، پس از اصفهان، دومین شهرستان از نظر تعداد شهداء در ایران است (شهبابی، ۱۳۷۷، ۶۶).

در جامعه امروزی ایران نیز، آذری‌ها تقریباً در تمام شئون حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، ورزشی، مذهبی، هنری و دانشگاهی، حضوری مؤثر و محوری دارند؛ حتی پراکنش جغرافیایی آنها نیز برخلاف تصور، محدود به استان‌های شمال غربی نبوده و طبق نتایج آخرین سرشماری نفوس و مسکن در تمام استانها به جز یزد، ایلام و سیستان و بلوچستان، حضوری دایمی داشته‌اند (افروغ، ۱۳۷۸، ۱۸۰). بنابراین مسلم است «آذری‌های ایران خود به خود با آرمان ترکی



یگانه نخواهند شد و به منافع ناشی از وحدت با آذری‌های شمالی به دیده تردید خواهند نگریست» (فولر، ۲۰۱).

#### ۷- نقش ستونی استان‌های آذری

طبق تحلیل کتاب «مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران» استان‌های ترک شمال غربی ایران، برای بقای ملی ایران در کنار تهران بزرگ و استان نفتی (خوزستان)، یکی از سه پایه و ستون بقای ملی ایران را تشکیل می‌دهد. براساس تحلیل هرگونه زوال و سقوط این پایه‌ها به معنای پایان کار ایران به معیار کنونی است. بنابراین مردم و دولت‌های ایران، تمام توان استراتژیک خود را برای حفظ تمامیت ارضی کشور از جمله این استانها به کار خواهند گرفت.

#### ۸- دیگر تنگناها

علاوه بر تنگناهای پایدار تا به نسبت پایدار مذکور، چندین تنگنای کمتر پایدار و یا در معرض تغییر نیز در مسیر تحقق ایده آذربایجان واحد، قرار دارند. کمتر توسعه یافتگی جمهوری آذربایجان، فساد گسترده اداری- مالی، ساختار نامناسب و فرسوده اقتصادی و ترازهای بازرگانی اغلب منفی و فضای تب‌آلود و جنگ‌زده این جامعه، شاخص‌های مناسبی برای جذب افکار عمومی در جنوب ارس نیستند.

#### نتیجه‌گیری

تا زمانی که آذربایجان با تهدیدهای روسیه و ارمنستان مواجه است و در عین حال برای حل تنگنای محوری‌اش یعنی دسترس نداشتن مستقیم به دریای آزاد و ناپیوستگی سرزمینی خود به راه‌حلی پایدار دست نیافته است و نیز تا هنگامی که جوامع آذری شمال و جنوب ارس هویت‌های فرهنگی متفاوتی را عرضه می‌دارند و در عین حال بین آذری‌های ایران با اکثریت تشکیل‌دهنده هسته سیاسی دولت در ایران، همگرایی ماهوی تاریخی وجود دارد و تا زمانی که جمهوری آذربایجان به جامعه و دولتی سازمان یافته و پیشرفته تبدیل نشده است، ایده آذربایجان واحد در دستور کار اصلی باکو قرار نخواهد گرفت؛ اما این موضع‌گیری به هیچ وجه به معنای خاتمه این فکر نیست؛ مردم دو سوی ارس با ثابت فرض کردن سایر عوامل، در نهایت و حداکثر تا پایان قرن جاری به سوی یکدیگر کشیده می‌شوند؛ در این میان، دولتی برنده خواهد بود که زودتر از دیگری

به تعریفی جامع، فراگیر و به دور از احساسات برای تحکیم بقای ملی خود نایل آید. در واقع دسترسی به علت‌های وجودی فراگیرتر و نیز نوسازی ساختارهای سیاسی فضا و سازماندهی اقتصاد ملی و منطقه‌ای، سه گام پایداری برای افزایش توان همگرایی و کاهش نیروی واگرایی و پیروزی در این معرکه است.

### منابع و مآخذ

۱. احمدی پور، زهرا، ۱۳۷۶: دریای خزر و ژئوپلیتیک جدید منطقه، پایان نامه دکترای جغرافیای انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۲. اسدی کیا، بهناز، ۱۳۷۵: جمهوری آذربایجان، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۳. افروغ، عماد، ۱۳۷۸: طرح جامعه تقسیمات کشوری، مطالعات فرهنگی - اجتماعی، اداره کل تقسیمات کشوری، تهران.
۴. بنیاد شهید انقلاب اسلامی، اداره آمار، ۱۳۸۱/۱/۲۱.
۵. تقوی اصلی، سید عطا، ۱۳۷۹: ژئوپلیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۶. سیوری، راجر، ترجمه کامبیز عزیزی، ۱۳۷۲: ایران در عصر صفوی، نشر مرکز، تهران.
۷. شهابی، هوشنگ، ۱۳۷۷: استان شدن اردبیل؛ نگاهی به روابط حاشیه مرکز در ایران، فصلنامه گفتگو، سال پنجم، شماره ۲۰، تهران.
۸. صفوی، سید یحیی، ۱۳۷۸: مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران، جلد اول: شمال غرب و غرب کشور، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۹. طبری، احسان، ۱۳۶۶: کژراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده، امیرکبیر، تهران.
۱۰. فولر، گراهام، ترجمه عباس مخبر، ۱۳۷۳: قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، نشر مرکز، تهران.
۱۱. کریمی پور، یدالله، ۱۳۷۳: جغرافیای سیاسی - نظامی شمال غرب ایران، طرح تحقیقاتی، گروه جغرافیای دانشگاه امام حسین (ع)، تهران.
۱۲. کریمی پور، یدالله، ۱۳۷۶: روش شناخت مناطق استراتژیک کشور، طرح تحقیقاتی، مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، تهران.
۱۳. کریمی پور، یدالله، ۱۳۸۰: مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم، تهران.
۱۴. کریمی پور، یدالله، ۱۳۸۱: مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران، انجمن جغرافیایی ایران.
۱۵. کریمی پور، یدالله، بهار ۱۳۸۱: مقدمه‌ای بر علت وجودی ایران جدید، مجله مدرس.
۱۶. وهرام: غلامرضا، ۱۳۶۷: نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، انتشارات معین، تهران.
17. The world bank: " Encarta Atlas of world", the world bank 2000.
18. Cottom, R.1979: Nationalism in Iran; (Pittsburgh: university of Pittsburgh press).
۱۹. رادیو B.B.C بریتانیا، لندن.